

ز کار بسته بند شد و دل شکسته شد
که آفت چشم و هیولای در و سینه ناید یکست
یوسف کسی که گشت اسیران میخاک مست
بغفلت گم گزید درین چاه در باب

بعد از توبه توانی رستن از عذاب خدایع
بلکت و توانی از زبانه مردم رست

دور تفاوت فاحشه در بزمانه چون لعل بود معنونه ریشه ناکسان
عالم کون فساد کرد جزو عین فساد و دردی ارباب دلگش و سینه غفلت کساد

که گزید زنی بر او میدی راهتی
ز آن طرف هم بیشتر آینه اصدی

الکریمه
اگر بهای سستی مویده دوهده هدی بانه
هنر بکار نیاید جو بخت بد بانه

